arise [əˈraɪz] v برخاستن

به وجود آمدن ، اتفاق افتادن است.

with سختی ها با کامپیوتر او به وجود آمد زیرا قدیمی بود.

خیر

نیکوکار [ˈbenəfӕktər] n. خیر

خیرخواه کسی است که برای کمک به شخصی پول می دهد.

benef خیرخواه دانشجو به او پول داد تا در تحصیل خرج کند.

آهنگر

آهنگر [ˈblæksmɪθ] n آهنگر

آهنگر به شخصی گفته می شود که از فلز کار را می کند.

→ آهنگر تکه فلز را کوبید تا صاف شود.

خیریه

خیریه [ˈtʃærətəbəl] adj. خیریه

وقتی شخصی خیرخواه است ، به افراد نیازمند کمک می کند.

sister خواهرم آنقدر خیرخواه بود که به من کمک کرد تا خانه اولم را بخرم.

دودکش

دودکش [ˈtʃɪmnɪ] n. دودکش

دودکش لوله ای بلندی است که برای انتقال دود از ساختمان استفاده می شود.

→گربه روی پشت بام نشسته بود و کنار دودکش نشسته بود.

جبران کردن

جبران کردن [ˈkɒmpənseɪt] v جبران کردن

جبران خسارت این است که به شخصی برای زمانی که برای انجام کاری سپری کرده پرداخت کنید.

boss رئیس وی برای کار اضافی که هفته گذشته انجام داد ، جبران خسارت کرد.

رویارویی

برخورد [ɪnˈkaʊntər] v برخورد

اگر با چیزی روبرو شوید ، با آن ملاقات می کنید یا به آن نزدیک می شوید.

while هنگام شنا با لاک پشت دریایی روبرو شدم.

تجاوز

فراتر رفتن [ˈkˈsiːd] v

فراتر رفتن بیش از چیزی است.

→ از آنجا که از حد مجاز خود فراتر رفتم ، تصمیم گرفتم از شر کارت های اعتباری خود خلاص شوم.

ساختن

جعل [fɔːrdʒ] v جعل

جعل ساختن یا تولید کردن است ، مخصوصاً با سختی.

→ استیسی و هدر دوستی خود را در دوران نوجوانی برقرار کردند.

فروتن

فروتن [ˈhʌmbl] adj. فروتن

افراد متواضع اعتقاد ندارند که بهتر از افراد دیگر هستند.

→ حتی اگر باب باهوش ترین پسر کلاس خود باشد ، فروتن است.

اهن

iron [ɪəaɪərn] n. اهن

آهن فلزی محکم است که برای ساخت بسیاری از اشیا استفاده می شود.

→ اسب کفش های آهنی داشت.

نردبان

نردبان [ˈlædə: r] n نردبان

نردبان جسمی است که برای بالا و پایین رفتن وسایل استفاده می شود.

→ برای بالا رفتن از بالای خانه درختی خود از نردبان استفاده کرد.

فروتن

modest [ɒmɒdɪst] adj. فروتن

اگر افراد متواضع باشند ، فکر نمی کنند که آنها بیش از حد مهم هستند.

→ درک برای کسی که خیلی ثروتمند است بسیار متوسط ​​است.

اشغال کردن

اشغال کردن [ˈɒkjəpaɪ] v

اشغال مکانی یعنی زندگی ، کار یا حضور در آنجا.

→ کوین و آلیس صندلی ها را اشغال کردند و بحث طولانی داشتند.

پنی

penny [ɪpenɪ] n. پنی

پنی سکه ای به ارزش یک سنت است.

Abraham آبراهام لینکلن ، رئیس جمهور ایالات متحده ، پنی است.

موعظه

موعظه کردن [priːtʃ] v

موعظه گفتن و ترویج یک ایده دینی است.

→ هارون اغلب درمورد داشتن یک زندگی صادقانه موعظه می کرد.

رونق

prosper [ˈprɒspər] v شکوفایی

موفقیت ، موفقیت یا کسب درآمد زیاد است.

business تجارت جدید فرانک پس از سالها سخت کوشی بالاخره رونق گرفت.

استان

province [ˈprɒvɪns] n. استان

استان منطقه کوچکی است که توسط یک کشور کنترل می شود.

→ کانادا به چندین استان مختلف تقسیم شده است.

رضایت

رضایت [æsætɪsˈfækʃən] n. رضایت

رضایت احساسی است که هنگام انجام یا دریافت چیز خوب دریافت می کنید.

→ برد وقتی دید چه چیزی را برای شام می خواند پر از رضایت شد.

حفظ کردن

پایدار [səsˈteɪn] v

حفظ و نگهداری چیزی به معنای ادامه دادن آن است.

power انرژی باد راهی پاک برای حفظ شهر با انرژی است.

نیک واقعی

در کریسمس ، کودکان منتظر می مانند سنت نیکلاس هدایا را از دودکش پایین بیاورند. اما این فقط یک داستان نیست. نیکلاس مقدس یک شخص واقعی بود.

مدت ها پیش شخصی به نام مارکوس خانه ای را با خانواده اش اشغال کرد. او متواضع نبود. او همیشه به همه می گفت قوی ترین مرد استان است.

او سخت کار کرد ، اما به سختی توانست خانواده اش را حفظ کند. او می خواست پس انداز کند و موفق شود. هنوز هم او هرگز نتوانست یک پنی بیشتر از نیاز خود بدست آورد.

یک روز ، مارکوس با آهنگر توافق کرد. آهنگر کارهای زیادی برای انجام دادن داشت. اما خودش نمی توانست همه کارها را انجام دهد. مارکوس می خواست به او کمک کند تا آهن را جعل کند. آهنگر موافقت كرد كه با هزينه زياد غرامت او را جبران كند.

در همان شهر ، شخصی به نام نیکلاس وجود داشت. در سنین پایین ، نیکلاس شروع به تبلیغ کرد. اما او همچنین معتقد بود که باید متواضع و خیرخواه باشد. او آموخت که کمک به مردم حتی بیشتر از موعظه رضایت خاطر او را فراهم می کند.

یک روز ، نیکلاس با مارکوس روبرو شد. مارکوس در مورد توافق خود با آهنگر به نیکلاس گفت. ماركوس گفت: "من برای او سخت كار كردم ، اما مشكلی بوجود آمد. حتی اگر من برای او کار کردم ، او به من پول نداد. "

نیکلاس می خواست به مارکوس کمک کند. آن شب ، او به خانه مارکوس بازگشت. او کیسه ای از طلا آورد. این مقدار بیش از مقدار مورد نیاز مارکوس بود. نیکلاس از نردبانی بالا رفت و کیسه طلا را به پایین دودکش انداخت. مارکوس از خیرخواه خود تشکر کرد.

به زودی ، مردم از هدیه نیکلاس مطلع شدند. او به خوبی شناخته شد و دوست داشتنی شد. امروزه نیز هنوز مردم به کودکان هدایای مخفی می دهند. و ما می گوییم آنها اهل سنت نیکلاس هستند.